**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه شصت و پنجم\_ 14 بهمن 1399**

**[فرق بین تعارض و تزاحم در کلام محقق عراقی و محقق خراسانی]**

رأی اول در مورد تأثیر قصور قدرت این بود که در باب تزاحم اینکه مکلف نمی تواند، بین دو تکلیف جمع کند، تأثیرش در مرحلۀ جعل و انشاء است. توضیحات لازم داده شد حال مشکله­ایی که از پایان جلسۀ گذشته طرح شد این که اگر تزاحم هم عدم امکان جمع بین دو تکلیف تأثیرش در مرحلۀ جعل است و تنافی بین المتزاحمین را باید از مرحلۀ جعل و انشاء بررسی کرد، پس فرق بین تزاحم با تعارض چیست؟ این که مطلبی مسلم است که بین التعارض و التزاحم، فرق است، در حال که اگر تنافی بین المتزاحمین را به گونه ایی تفسیر کردیم که به مرحلۀ جعل و انشاء باشد، دیگر تفاوتی با تعارض که آن هم تنافی دو مدلول است در مرحلۀ جعل و انشاء نخواهد داشت.

برای این که این مشکله را از راه برداریم و بگوییم بزرگی مثل محقق خراسانی و بزرگی مثل محقق عراقی، اعلی الله مقامهما، در عین آن که مشکلۀ تزاحم را به مرحلۀ جعل و انشاء بر می گردانند، در عین حال بین تزاحم و تعارض تفاوت قائل هستند، عرض می کنیم رفعا للالتباس و التشابه بین التعارض و التزاحم، به این که:

تعراض یعنی تنافی بین دو دلیل هم در مرحلۀ مدلول مطابقی کاملا و صد در صد در مرحلۀ مدلول التزامی **فی خصوص کشفه عن وجود الملاک، لا بلحاظ سائر المدالیل التزامیه**

دلیل الف با دلیل باء وقتی متعارضین هستند که اولاً مدلول مطابقی الف و باء جمع ناشدنی باشند، ثانیاً ملاک­های هر دو که عبارت هستند از مدلول التزامی، آنها هم درگیر بشود نه خود خطاب به تنهایی، نه مدلول مطابقی به تنهایی، با یکدیگر تعارض دارد، بلکه ملاکات هم با یکدیگر درگیر هستند.

**فاذا دل دلیل علی وجوب شیءٍ و دلَّ دلیلٌ آخر علی حرمته فهنا کما یوجد تنافٍ بینهما فی مرحلةِ المدلول المطابقی کذلک یوجد تنافٍ بینهما فی مرحلة الحکم الاقتضائی و الملاک اذ لا یمکن ان یوجد فی الشیء الواحد مصلحة ملزمة و مفسدة ملزمه بعدَ الکسر و الانکسار و من هنا لابد أی یوجد ملاکٌ واحد اما مصحلة ملزمة أو مفسدة ملزمه فحسب.**

اگر یک روایت گفت نماز جمعه واجب است، روایت دیگر گفت نماز جمعه حرام است، قطعا در هر مرحلۀ مدلول مطابقی بین این دو درگیری و تنافی است، و این درگیری ریشه دارد، در مرحلۀ ملاک و آن چه به نام حکم اقتضائی شناخته می شود، چون ملاک اولین مرحلۀ حکم است، علی نحو الاقتضاء که بعد از آن نوبت به انشاء و فعلیت و تنجز می رسد، هم چنان که بین این دو روایت در مرحلۀ مدلول مطابقی درگیری بود، در مرحلۀ حکم اقتضائی ای الملاک هم درگیری است.

نمی شود نماز جمعه واجب است با نماز جمعه حرام است، دو روایت درگیر با یکدیگر باشد، اما پشتبانه­های هر یک که مصلحت ملزمه در وجوب و مفسدۀ ملزمه در حرمت است، درگیر نباشند، وقتی مولای حکیم، می گوید صلاة الجمعه واجبة، مصالح و مفاسد را سنجیده است بین این مصالح و مفاسد کسر و انکسار رخ داده، نتیجۀ این عملیات سنجش، این بوده که بعد الکسر و الانکسار، مصلحت را مقدم کند و بگوید واجب است، چنان که نتیجۀ عملیات در روایت دیگر این بوده که مصالح و مفاسد ملاکات، در حرمت نماز جمعه سنجیده شده و نتیجۀ این کسر و انکسار غلبۀ مفاسد، علی مصالح بوده، تا گفته نماز جمعه حرام است، حال اگر ما یک روایت داشتیم فقط، مشکلی نداریم، اما چون دو روایت متفاوت داریم، که هر دو یکی پشتبانه­اش، مصلحت ملزمه است، یجب الجمعه، و دیگری پشتبانه­اش مفسده­ای ملزمه است که می فرماید نماز جمعه حرام است، پس همانطور که بین مدالیل مطابقیه در این دو روایت متعارض، درگیری بود، در مدالیل التزامیه فی خصوص الملاکات هم درگیری و تعارض مشاهده می شود، البته درگیری در ناحیۀ سایر مدالیل التزامیه نیست.

بنابراین تعریف تعارض درگیری دو مدلول مطابقی بالجمله و درگیری دو مدلول التزامی فی الجمله است فی خصوص الملاکات، و اما فی باب التزاحم فالتنافی بین الحکمین متحقق، فی مرحلۀ مدلول المطابقی فقط، لعدم التنافی بینهما، فی مرحلۀ الحکم الاقتضائی لتعدد متعلق الحکمین

در باب تعارض فی الجمله مدالیل التزامیه هم فی خصوص الملاکات درگیر می شدند، اما فی باب التزاحم، درگیری، فقط در ناحیۀ مدلول مطابقی است و بس، نه در مرحلۀ مدلول التزامی بالمرة.

تزاحم یعنی تنافی دو مدلول مطابقی فقط، و عدم درگیری ملاکات، هرگز. چرا؟ چون فرض ما در تزاحم دو حکمی است که متعلق این دو حکم متفاوت و متعدد هستند، بر خلاف تعارض، که متعلق دو حکم واحد بود، این می گفت نماز جمعه واجب، آن می­گفت، نماز جمعه حرام، متعلق دو حکم فی باب التعارض یکی بود، اما در باب تزاحم، متعلق حکمین متزاحمین، متعدد است، یکی می گوید "صل"، متعل، صلات است، دیگری می گوید "ازل النجاسة عن المسجد" و هر کدام را برای خود مصلحتی ملزمة مستقلة غیر درگیر با مصلحت حکم دیگر هست، فقط در مقام امتثال، در این جا درگیری هست، در مرحلۀ مدلول مطابقی در این جا درگیری هست، نه در مرحلۀ مدلول التزامی و ملاک،

**فاذا وجبت ازالة النجاسة عن المسجد و وجبت الصلاة و فرض عجز المکلف عن الجمع بین امتثال کلی التکلیفین**، نتوانستم هر دو را با یکدیگر جمع کنم، **فکلٌ من التکلیفین مشتمل علی ملاکه، الملزم المستکشف من الخطاب بالدلالة الاتزامیة له.**

چون دو متعلق بود، یکی نماز بود که حاکی از مصلحت ملزمه در نماز است، یکی "ازل النجاسة عن المسجد" است که حاکی از مصلحت ملزمه در ازاله است. اگر من ناتوان در جمع بین هر دو هستم، اگر چه این ناتوانی من در جمع بین هر دو تکلیف، مدلول مطابقی هر دو را درگیر می کند، نمی دانم، نماز بخوانم، یا ازاله کنم، در عین حال در مدلول التزامی ملاک و مصالح ملزمه­ایی که ورای احکام است، درگیری مشاهده نمی شود. بین آن دو ملاکی که از دو خطاب استکشاف می شود، هرگز درگیری نیست.

**فهنا و بمقتضی العجز عن الجمع بین الامثالین و ان سقط المدلول المطابقی لهما، لکن یبقی المدلول التزامی علی آله، و من خلاله یمکن استکشاف الحکم.**

مرحوم آخوند می گوید این جا بین دو مدلول مطابقی درگیری بود، و لذا من نتوانستم، بین این دو تکلیف، جمع کنم، چون نمی­توانم، چون عاجز هستم از جمع بین دو امتثال، می پذیرم مدلول مطابقی هر دو دلیل ساقط می شود، آنجا که بین المتزاحمین اهمیتی یکی بر دیگری ندارد، و متساوی هستند، ساقط می شود ولی من آخوند معتقد هستم در عین سقوط مدلول مطابقی، چون مدلول التزامی باقی است، چون ملاک باقی است، هم ملاک "صلِّ" باقی است، هم ملاک " ازل النجاة عن المسجد" باقی است، از این دو ملاک کشف حکم می کنم به نحو وجوب تخییری بین الصلاة و الازالة.

این فرق بین تعارض، تزاحم البته در ذیل منحصراً تطبیق شده در تقریرات به مبنای مرحوم آخوند که کشف وجوب تخییری بود از دو ملاک.

اما به عبارت بنده آنچه از مجموع تقریرات[[1]](#footnote-1) استفاده می شود این که ما چه مسلک مرحوم آخوند را در عدم ترتب را بپذیریم چه مسلک مرحوم عراقی در قبول ترتب را بپذیریم، چون هر دو درگیری متزاحمین را در مرحلۀ جعل می دانند، راه چاره­ایی در ایجاد فرق بین تعارض و تزاحم نداریم، الّا این که بگوییم در تعارض، هم چنان که درگیری در مرحلۀ احکام هست، در مرحلۀ ملاکت هم هست، ولی در تزاحم چون متعلق دو حکم متفاوت است، و فقط مکلف در امتثال عاجز است، درگیری "صلّ" و "ازل النجاسة" در ناحیه جعل مخصوص می شود به مدلول مطابقی و هرگز سراغ مدالیل التزامیه که ملاکات باشد، نمی­رود. درگیری دو مدلول مطابقی در تعارض به ملاکات هم سرایت می کند، اما درگیری دو مدلول مطابقی در تزاحم فقط در مرحلۀ مدلول مطابقی باقی می ماند و هرگز سراغ مدلول التزامی و ملاک نمی رود.

هذا توضیح الکلام کاملا با توجه به تمام زوایای مطلب در تقریب اول، از رأی اول.

حال باید اشکالات این تقریب را بررسی کنیم تا برویم سراغ تقریب دوم از رأی اول و آنگاه سراغ رای دوم و دو تقریب رأی دوم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. آیت الله سیستانی، تقریرات تخالف الحجج، صفحۀ 58. [↑](#footnote-ref-1)